



ولیعهدی «بن سلمان» کودتای نرم است/ ایران، مصر و ترکیه متحد شوند

پرفسور «فرهنگ جهان پور» انتصاب محمد بن سلمان به ولیعهدی عربستان را که عرف شکنی در قوانین آل سعود محسوب می شود، نوعی کودتای نرم خواند که از حمایت امارات برخوردار است.

به گزارش آران نیوز: جواد حیران نیا-مریم خرمائی: سلمان بن عبدالعزيز پادشاه عربستان با صدور حکمی محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد و معاون رئیس شورای وزیران با حفظ سمت وزیر دفاع انتخاب کرد. این اولین بار از زمان مرگ ملک عبدالعزیز است که حکومت از پدر به پسر منتقل می شود، از زمان تأسیس پادشاهی آل سعود تخت و تاج از برادر به برادر منتقل می شده است.

بر اساس فرمان پادشاهی که در خبرگزاری رسمی عربستان واس منتشر شد، پادشاه عربستان محمد بن نایف برادر زاده خود را از ولیعهدی و معاونت رئیس شورای وزیران و وزارت کشور برکنار کرده است. بر اساس این خبر عبدالعزیز بن سعود بن نایف بن عبدالعزیز وزارت کشور را بعد از محمد بن نایف برعهده خواهد داشت و بندر بن فیصل بن بندر بن عبدالعزیز معاون سازمان استخبارات (اطلاعات) عربستان شده است. به همین مناسبت خبرنگار مهر در گفتگو با پروفیسور فرهنگ جهان پور استاد دانشگاه آکسفورد، به بررسی تاثیر تغییر ساختار قدرت عربستان بر کشورهای منطقه و شورای همکاری خلیج فارس پرداخته است.

جهانپور پیشتر استاد دانشگاه اصفهان بوده و در حال حاضر به تدریس در دانشگاه های «کمبریج» و «آکسفورد» مشغول است. وی همچنین استاد دوره های آنلاین در دانشگاه های «آکسفورد»، «ییل» و «استنفورد» است. جهانپور بورس یک ساله فرصت مطالعاتی در دانشگاه «هاروارد» را داشته و طی ۲۸ سال گذشته به تدریس در رشته سیاست های خاورمیانه در بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه «آکسفورد» مشغول بوده است.

*اخیرا ملک سلمان محمد بن نایف را از ولیعهدی عزل و به جای وی محمد بن سلمان پسر ۳۱ ساله خود را به این مقام منصوب کرد. دلیل این اقدام پادشاه سعودی چه بود؟

این اقدامی بسیار مهم و در عین حال خطرناک است. از زمان تاسیس سلسله آل سعود در سال ۱۹۲۱، سیستم جانشینی نسبتا خوبی که در آن قدرت همواره از پادشاه به سالخورده ترین فرد مذکر خانواده منتقل می شد برقرار بوده است. محمد بن نایف از سوی ملک عبدالله پادشاه سابق سعودی و شورای بیعت به سمت جانشین ولیعهد منصوب شد تا بعد از مرگ ملک سلمان جانشین وی شود. گفتنی است عنوان بن نایف بعد از روی کار آمدن ملک سلمان در ژانویه ۲۰۱۵، از جانشین ولیعهد به ولیعهد تغییر کرد.

محمد بن نایف در دوران ولیعهدی عهده دار شماری از پست های مهم از جمله وزارت کشور و ریاست شورای وزرا بود و نقش مهمی در مقابله با تروریسم داشت حال آنکه ناگهان بنا بر فرمان حکومتی از همه آنها کنار گذاشته شد و محمد بن سلمان جای وی را گرفت.

این در حالی است که ولیعهد جدید با حفظ پست وزارت دفاع، به ریاست شورای وزرا نیز منصوب شد حال آنکه مسئول نظارت بر اقتصاد عربستان نیز هست.

*آیا باید به ولیعهدی محمد بن سلمان به چشم یک کودتای نرم نگاه کنیم؟

به عقیده من این اقدام یک کودتای نرم تلقی می شود چراکه بر خلاف زبیربنای عرفی قانون وراثت آل سعود است. بن سلمان شاهزاده ای جوان، جاه طلب و تشنه قدرت است که مسئول پاره ای از ماجراجویی های غیر معقول ریاض مانند جنگ یمن است که به کشته و مجروح شدن ده ها هزار شهروند بی گناه منجر شده است و در عین حال وی از افراطی های مسلح سوریه و دیگر کشورها شدیداً حمایت می کند و نهایت آنکه در دامن زدن به مناقشه قطر هم نقش دارد. وی همچنین مبتکر طرح توسعه ای موسوم به «چشم انداز ۲۰۳۰» است که بی نهایت جاه طلبانه تلقی می شود.

در حالیکه شمار کثیری از اتباع خارجی مقیم عربستان از کار برکنار و اخراج شده اند که البته حقوق معوقه برخی از آنها بسیار زیاد است، و در همان حال که بسیاری از شهروندان عادی عربستان از تبعات ریاضت اقتصادی رنج می برند، بن سلمان زندگی بسیار مرفهی را پیش گرفته که کاملاً با ایدئولوژی پرهیزکار مابانه وهابیت مغایرت دارد. برای مثال، وی چند ماه پیش در حال گذران تعطیلات در جنوب فرانسه، مجذوب یک قایق بادبانی فوق العاده شد که در تملک یک سرمایه دار روس بود و آن را فی الفور به قیمت ۵۰۰ میلیون یورو که بیش از ۳ برابر ارزش واقعی آن بود، معامله کرد. بن سلمان همچنین دارای چندین فروند هواپیمای لوکس خصوصی و شمار زیادی از دارایی هایی است که فقط افراد بسیار مرفه از آن برخوردارند.

*آیا این کودتای خانوادگی از حمایت انگلیس و آمریکا برخوردار است؟

من گمان نمی کنم که این تصمیم لزوماً با همدستی و یا حتی پیش آگهی آمریکا و انگلیس اتخاذ شده باشد. حتی بعد از مناقشه اخیر پیرامون قطر، اگرچه دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا آشکارا طرف سعودی ها را گرفت و قطر را به حمایت از تروریسم متهم کرد، «رکس تیلرسون» وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد وساطت از سوی دولت واشنگتن را مطرح کرد. در واقع، در ۲۰

ژوئن و تنها یک روز قبل از تغییر ولیعهد عربستان، «هتر نوئرت» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بیانیه نسبتا عجیبی صادر کرد که در بخشی از آن می خوانیم: حال که بیش از ۲ هفته از تحریم قطر می گذرد، متعجب هستیم که چرا اعراب خلیج فارس جزئیات ادعاهای خود نسبت به قطر را نه برای افکار عمومی و نه حتی برای خود قطری ها، منتشر نکرده اند. هر چه زمان بیشتر می گذرد، به همان اندازه شک و شبهه درباره اقدامات عربستان سعودی و امارات بیشتر می شود. در این مرحله یک سوال ساده برای ما مطرح می شود که آیا واقعا تصمیم آنها از روی دغدغه نسبت به اتهامات نسبت داده شده به دوحه مبنی بر حمایت از تروریسم اتخاذ شد یا آنکه ناشی از دلخوری های ریشه دار و نهفته ای است که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از یکدیگر دارند.

این اظهارنظر سرزنشی آشکار نسبت به حکام سعودی از بابت عدم ارئه شواهدی برای اثبات ادعاهای خود نسبت به قطر است. به عقیده من، تنها کشور دیگری که که ممکن است در ولیعهدی بن سلمان نقش داشته باشد، امارات یا دستکم شماری از شاهزاده های اماراتی هستند چراکه «محمد بن زاید آل نهیان» ولیعهد امارات از دوستان نزدیک محمد بن سلمان است و ظاهرا دیدگاه ها و جاه طلبی های مشترک زیادی با وی دارد.

*تاثیر ولیعهدی بن سلمان بر دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس چیست؟

همانگونه که می دانید همواره شکاف بزرگی میان عربستان سعودی، امارات و بحرین با قطر وجود داشته حال آنکه عمان و کویت موضعی خنثی اتخاذ می کنند.

بازدید ترامپ از ریاض و عجله شدید وی برای آنکه سعودی ها را سردمدار مبارزه با تروریسم جلوه دهد و نتیجه آن هم وعده ارائه تسلیحات ۴۰۰ میلیارد دلاری و دیگر کالاهای آمریکایی به عربستان بود، این امید واهی را به سعودی ها داد که می توانند بر جهان عرب و قطعا شورای همکاری خلیج فارس تسلط پیدا کنند. هرچند سفر ترامپ به ریاض به جای آنکه اتحاد اعراب زیر چتر رهبری آل سعود را به دنبال داشته باشد، اثباتی شد بر تجلی بوسه مرگ بر چهره شورای همکاری خلیج فارس.

شورای همکاری خلیج فارس اندکی بعد از تهاجم صدام حسین به ایران تاسیس شد تا شیخ نشین های کوچک خلیج فارس را در حمایت از عراق با یکدیگر متحد کند. آنها ده ها میلیارد دلار به صدام حسین کمک کردند حال آنکه طنز ماجرا در این است که مطالبه دیون آنها، منجر به حمله نظامی صدام به کویت شد. با این حال، این شورا هرگز موفق به برقراری اتحاد کامل بین کشورهای ساحلی خلیج فارس نشد که بخشی از آن ناشی از عدم توازن جمعیت عربستان با بیش از ۲۳ میلیون نفر تابع و ۸ میلیون نفر غیر تابع در مقایسه با جمعیت کل قطر، بحرین و امارات است که هرکدام کمتر از یک میلیون نفر سکنه بومی دارد. اخیرا عربستان دیگر به رهبری شورای همکاری خلیج فارس راضی نبوده و خواهان تسلط کامل بر دیگر اعضا است.

خشونت و محاصره قطر از سوی عربستان سعودی و امارات از یک نزاع قبیله ای معمولی فراتر رفته است و در روندی معکوس نه تنها شورای همکاری خلیج فارس را رو به انحلال می برد، بلکه موجب ایجاد شکاف بین عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب شده است.

در ۱۹ ژوئن، نسخه اینترنتی روزنامه «رای الیوم» چنین گزارشی را منتشر کرد: ماه عسل مراکش با کشورهای عرب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و امارات تحت الشعاع نزاع با قطر به پایان رسیده است.

این رسانه ادامه داد: مراکش از بیم ماجراجویی نظامی عربستان علیه قطر از ریاض فاصله گرفته است.

تغییر اعمال شده بر عربستان چه تاثیری بر جایگاه این کشور در جهان اسلام دارد؟

علیرغم ظاهرنمایی های رهبران سعودی، عربستان از نفوذ تاریخی، مذهبی، علمی یا سیاسی برای رهبری جهان اسلام یا حتی اهل تسنن برخوردار نیست. اهمیت عربستان برای جهان ناشی از ذخایر وسیع انرژی است حال آنکه نفت به زودی اهمیتی را که در قرن گذشته داشت، از دست می دهد و به مانند زغال سنگ مقادیر بسیاری از آن در زیر زمین به حال خود رها می شود.

به همان ترتیب که بعد از پذیرش مسیحیت از سوی امپراتور کنستانتین (۳۰۶ تا ۳۳۷ قبل از میلاد)، این دین از حصار فلسطین رها و منتشر شد، مرکز جهان اسلام نیز اندکی بعد از رحلت حضرت محمد (ص) از عربستان سعودی دور شد.

بعد از دوره کوتاه خلفای راشدین (از سوی مسلمانان سنی در اشاره به ۴ شخصی که پس از مرگ پیامبر به خلافت رسیدند)، تحت حاکمیت بنی امیه، ردای رهبری جهان اسلام به دمشق واگذار شد که یکی از مراکز اصلی فرهنگ بیزانسی بود. بعدها در دوره خلفای عباسی که با کمک ابومسلم خراسانی به قدرت رسیدند، مرکز تمدن اسلامی به بغداد منتقل شد که نام خود را از واژه ای ایرانی به معنای هدیه شده از خداوند وام گرفته و در نزدیکی تیسفون، پایتخت سابق امپراتوری های پارت و ساسانی قرار داشت.

سپس، خلافت شیعی فاطمیون، مرکز جهان اسلام را به مصر و نهایت استانبول، پایتخت امپراتوری عثمانی منتقل کرد.

مراکز دینی مصر به ویژه دانشگاه تاریخی الازهر، همواره از مراکز اصلی فرهنگ عربی-اسلامی بوده اند. در همان حال، ایران به منزله مرکز فرهنگ پارسی-اسلامی انگاشته می شد که دامنه آن از ایران تا شبه قاره و از آنجا تا شرق دور گسترش می یافت.

در تمامی آن قرون، عربستان نقشی در (رهبری) جهان اسلام ایفا نکرد الا اینکه مرکز زیارت حج بود. بنابراین، ادعای سعودی ها برای رهبری جهان اسلام فاقد هرگونه وجاهتی است. در قرون اخیر، عربستان سعودی مسئول ایجاد افراطی ترین و رادیکال ترین شکل از اسلام بوده است که به ظهور گروه های تروریستی از القاعده تا طالبان، جبهه النصره و به ویژه داعش منجر شده است.

*پیامدهای این گونه تغییرات در سطح منطقه چگونه است؟

نزاع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و عذاب ناشی از گروه های تروریستی که اغلب از سوی عربستان سعودی حمایت می شوند، باید به منزله زنگ بیدارباش برای کشورهای پیشرو منطقه باشد. ایران، ترکیه و مصر به عنوان وارثان تمدن های تاریخی با یکدیگر تفاوت های آشکاری دارند. با این حال، شرایط در خاورمیانه به قدری متزلزل است که باید اختلاف را کنار گذاشته و برای نجات منطقه از هرج و مرج و تخریب با یکدیگر متحد شوند.

آشکارا، همه آنها نیازمند مصالحه و کوتاه آمدن از برخی مواضع هستند حال آنکه انتخاب گزینه ای دیگر، وخامت اوضاع را به همراه خواهد داشت. اگر در اروپا دشمنان سنتی از پس کنار گذاشتن اختلافات برآمدند و اتحادیه اروپا را پایه گذاری کردند، دلیلی وجود ندارد که این ۳ تمدن باستانی (ایران، مصر، ترکیه) که قرن ها و هزاره های متمادی با صلح در کنار یکدیگر زیسته اند، موفق به یافتن راهی برای کنار آمدن با یکدیگر و همراه کردن بقیه منطقه با خود نباشند.

دنیای مدرن رهبری هیچ کشوری را بر نمی تابد. بنابراین، هرگونه ایده ای مبنی بر رهبری ایران، مصر، ترکیه یا عربستان سعودی آن هم به تنهایی نوعی توهم است. تنها راه حل، همکاری همه آنها برای خلق خاورمیانه ای است که ارزش خود را از فرهنگ و تمدن باستانی اش وام می گیرد.